



برانیسلاو مالینوفسکی

غریزه جنسی وسرکوبی آن در جوامع ابتدایی

ترجمه محسن ثلاثی

فهرست

- | | |
|-----|---|
| ۷ | یادداشت مترجم |
| ۱۱ | مقدمه |
| | بخش اول: تشکیل عقده |
| ۱۹ | ۱. مسئله |
| ۲۵ | ۲. خانواده در جامعه مدرسالار و پدرسالار |
| ۳۳ | ۳. نخستین پرده نمایش خانواده |
| ۳۹ | ۴. رابطه پدری در جامعه مدرسالار |
| ۴۵ | ۵. جنسیت در بچگی |
| ۵۱ | ۶. دوره کارآموزی زندگی |
| ۵۷ | ۷. غریزه جنسی در آخرین مرحله کودکی |
| ۶۵ | ۸. بلوغ |
| ۷۷ | ۹. عقده مدرسالاری |
| | بخش دوم: آینه سنت |
| ۸۵ | ۱. عقده و اسطوره در جامعه مدرسالار |
| ۸۷ | ۲. بیماری و انحراف |
| ۹۳ | ۳. رؤیاها و اعمال |
| ۱۰۳ | ۴. شناعت و اسطوره |
| | بخش سوم: روانکاری و انسان‌شناسی |
| ۱۲۷ | ۱. شکاف میان روانکاری و علم اجتماعی |
| ۱۳۳ | ۲. عقده سرکوب شده |
| ۱۳۷ | ۳. سرچشمه فرهنگ |
| ۱۴۳ | ۴. نتایج پدرکشی |
| ۱۴۷ | ۵. تحلیل پدرکشی اولیه |

بخش چهارم: غریزه و فرهنگ

۱. گذار از طبیعت به فرهنگ

۲. خانواده، گهواره فرهنگ

۳. جفت‌گیری در حیوان و عشق‌بازی در انسان

۴. روابط زناشویی

۵. محبت والدین

۶. پایداری وابستگی‌های خانوادگی در انسان

۷. انعطاف‌پذیری غریزه‌های انسان

۸. از غریزه تا احساس

۹. نقش عامل مادری در وسوسه‌های زنا

۱۰. اقتدار و سرکوبی

۱۱. مادرسالاری و پدرسالاری

۱۲. فرهنگ و عقده

نمایه اسامی

نمایه موضوعی

یادداشت مترجم

این کتاب از برجسته‌ترین نوشته‌های یکی از معدود انسان‌شناسان بزرگ دنیا، برانیسلاو مالینوفسکی است. ترجمه این اثر به این منظور انجام شده است تا خواننده ایرانی بی‌میانجی کتاب‌های گزارشی و دست دوم، بتواند به یکی از آثار نمونه این نویسنده بزرگ رشته انسان‌شناسی دسترسی داشته باشد و با موضوع‌ها و مفاهیم این شاخه بزرگ علوم اجتماعی آشنا شود. به عقیده مترجم، بزرگان در تفهیم اندیشه‌هایشان از دنباله‌روان و گزارش‌نویسان خود شایسته‌ترند و چه بهتر که نوشته‌های آن‌ها بدون واسطه گزارش‌گران به دست خواننده برسد. یک گزارش‌گر از نویسنده مورد گزارش خود یا مهتر است یا کهتر. گزارش‌گران دسته نخست، بیشتر از خود مایه می‌گذارند و برای نمود اندیشه‌هایشان نویسنده را بهانه می‌کنند. البته گزارش‌های آن‌ها ممکن است ارزش بسیار والایی داشته باشند، اما از جنبه بررسی افکار نویسنده افزار کارآمدی در اختیار خواننده نمی‌گذارد. دسته دوم از خود مایه‌ای ندارند که بر گزارش بیفزایند و نقش واسطه‌امینی را بازی می‌کنند که مفاهیم نویسنده را به خواننده می‌رسانند. حال آن‌که بیشتر خوانندگان با کمی دقت و همت می‌توانند بدون نیاز به این میانجیان از راه خواندن کارهای نویسندگان اصلی با این بزرگان ارتباط برقرار کنند. کمتر اندیشمند بزرگی را می‌توان یافت که خود با آوردن شاهد و مثال به خواننده یاری نرساند. هم‌چنین کمتر خواننده علاقه‌مند و کنکاش‌گری هست که با کمی جسارت به دریافت افکار بزرگان نرسد. خوانندگان کتاب‌های دست دوم، چه بسا به تبلی ذهن و آسان‌اندیشی خوبگیرند که انسان را از هر کار سازنده و بالارزشی باز می‌دارد و ریشه

خوداندیشی و بزرگواری را در او تباه می‌کند.

برانیسلاو کاسپر مالدینوفسکی (۱۹۴۲-۱۸۸۴ م) در لهستان زاده شد، در انگلستان آموزش انسان‌شناسی دید و در همان‌جا بیشتر آثار بزرگ خود را نوشت. او در ورشو دکترای فیزیک و ریاضیات گرفت، اما به دلیل ضعف جسمی از ادامه کار در این رشته دست کشید و با خواندن شاخه زرین جیمز فریزر به انسان‌شناسی روی آورد. او معتقد بود انسان‌شناسی را نیز می‌توان به رشته‌ای دقیق و علمی تبدیل کرد.

مالدینوفسکی در تحول پژوهش‌های انسان‌شناسی قرن نوزدهم به رشته‌ای علمی، دقیق و تجربی، نقش بزرگی داشت و مبتکر روش و مکتبی بود که چندی بعد به فونکسیونالیسم مشهور شد. او در ابداع این روش هرگز مطلق‌گرا نبود و پیوسته مفهوم «فونکسیون» را بازسازی می‌کرد و توسعه می‌داد. مالدینوفسکی آیین‌های نظری انسان‌شناسی قرن نوزدهم، به‌ویژه مکتب تحول و توسعه را، به سختی مورد انتقاد قرار داد و کوشید تا به جای نظریه‌سازی رایج، روش مشاهده، مقایسه، تجربه و استقرا، را که در علوم به کار می‌رفت، جایگزین کند. اگرچه در انسان‌شناسی طرفدار روشی علمی و دقیق بود، ولی از نگرش جزئی و یک‌جانبه که بدون توجه به هماهنگی و یکپارچگی جامعه و فرهنگ ساخته و پرداخته باشد، پرهیز می‌جست. او می‌کوشید تا هر واقعه اجتماعی را در چارچوب کلی فرهنگی آن بنگرد. از منظر او، فونکسیونالیسم برای تحقیقات علمی و مقایسه تطبیقی پدیده‌ها در فرهنگ‌های گوناگون ابزاری لازم به شمار می‌رود. او در کتاب دریانوردان اقیانوس آرام نوشت، هدف نهایی انسان‌شناس باید دریافت دیدگاه‌های فرد بومی، رابطه‌اش با زندگی و نگرش او به جهان پیرامونش باشد.

مالدینوفسکی در عمل و تجربه جزایر تروبریانده گینه نو واقع در اقیانوس آرام را برای بررسی‌های انسان‌شناختی خود برگزید و کوشید تا با تحلیل دقیق و باریک‌بینانه جامعه‌ای کوچک به نظریه‌ای در زمینه انسان‌شناسی دست یابد. پیش از پرداختن به این جزایر و زندگی چند ساله در آن، کتاب خانواده میان بومیان استرالیا را نوشت و با توجه به اطلاعاتی که از مراجع گوناگون درباره زندگی

بومیان استرالیا به دست آورده بود، به این نتیجه رسید که برخلاف نظر انسان‌شناس مشهوری چون لویید مورگان، خانواده فردی بنیاد زندگی این بومیان را فراهم می‌کند، نه خانواده یا کمون جمعی. بعدها نیز همین برداشت را اساس کارهای خود قرار داد و به توجیه آن پرداخت. او روش ابداعی خود را در کتاب دریانوردان اقیانوس آرام و کتاب حاضر به کار برد و بعدها از این شیوه تحقیق در بیشتر سخنرانی‌ها و مقاله‌های خود دفاع و آن‌ها را نمونه‌هایی از کار تحقیقی علمی در زمینه انسان‌شناسی به جهانیان معرفی کرد. شاگردان او پس از مرگش به جنبه کمی و دقت علمی و تجربی کارهای او تکیه کردند و جنبه نظری و ذهنی آثار او را فرو گذاشتند. مکتب فونکسیونالیسم به تدریج به مکتبی اطلاق شد که به مطالعه تجربی و ملموس فونکسیون‌های جامعه‌ای کوچک بپردازد بی‌آنکه از این مطالعه هدفی تطبیقی، نظری و کلی داشته باشد. مالدینوفسکی خود بارها یادآور شد که هدف از بررسی انسان‌شناسی فونکسیونالیستی تنها شناخت دقیق جامعه‌ای کوچک نیست، بلکه با شناخت جامعه ابتدایی باید به دریافت و از میان برداشتن دشواری‌ها و بحران‌های جوامع متمدن کنونی رسید. هرچند که مالدینوفسکی خود در ابداع روش علمی از تعارض برکنار نبود و بذریع این تعارض را خود پاشید. او از یک‌سوی می‌خواست با دقت و وسواس علمی به شناخت کارکردهای جامعه کوچک، چون تروبریانده، برسد و از سوی دیگر می‌خواست داده‌های جامعه کوچک را به جامعه‌های دیگر تعمیم دهد و از آن‌ها نظریه‌ای کلی بسازد. جامعه‌شناسی محدود و جامعه‌شناسی وسیع (میکروسوسیولوژی و ماکروسوسیولوژی) دو رشته جداگانه‌اند و در بررسی آن‌ها دو روش جداگانه به کار می‌برند. با این همه این دو به یکدیگر وابسته‌اند و مکمل یکدیگر و در خدمت هدفی واحدند که همانا شناخت جامعه انسانی است. این دو رشته به‌هیچ وجه همدیگر را نفی یا انکار نمی‌کنند، یکی داده‌های اجتماعی را با بردباری و باریک‌بینی گردآوری می‌کند و در صدد شناسایی دقیق جامعه کوچک برمی‌آید و دیگری داده‌های به دست آمده از جامعه‌شناسان دسته نخست را با مطالعه تطبیقی و نظری در قالب نظریه کلی می‌ریزد و از آن به شناخت جامعه بزرگ می‌رسد. مالدینوفسکی که از نظریه‌بافی